**بسمه تعالی**

**نظریه ای درباره عناصر تربیتی برگرفته از آموزه های امام صادق (ع)**

**بخش اول**

از مجموع سیره و گفتار امام صادق (ع) می توان ویژگی های زیر را به عنوان منظومه فکری ایشان استخراج کرد. این چهارچوب نظری پیشنهادی می تواند با بسیاری نظریات تربیتی موجود در فضای علمی این رشته دانشگاهی تفاوتهایی داشته باشد؛ و آن نیز به علت تفاوت نگرش ایشان به تربیت بانگرش های علمی جهانی است. پس اگر بخواهیم دیدگاه ایشان را بخوبی بشناسیم بهتر آن است که تفاوت آن را با نظریات تربیتی غالب در جهان نشان دهیم و مزیت آن را بگوییم. در محورهایی که برای مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) بیان خواهیم کرد سعی خواهد شد نشان داده شود که آموزه های ایشان چه تمایزی را با نظام های تربیتی غربی دارد.

در این نوشتار محورهای اصلی دیدگاههایی در تربیت برگرفته از آموزه های امام صادق (ع) را در چند شماره هر هفته مطرح خواهیم کرد که امید است خوانندگان پیوستاری آن را دقت فرمایند:

الف- ویژگی های زیستی و روحی و معنوی انسان:

معمولا نظریه پردازان تربیتی وقتی بخواهند یک نظام تربیتی ارائه کنند، ابتدا سعی می کنند ویژگی های شخصیتی انسانی را بیان کنند و سپس دستورهای تجویزی خودشان را بر اساس تحلیلی که از واقعیتهای شخصیت انسانی بدست آورده اند ارائه کنند. یکی از مهم ترین مسائل در شناخت ویژگی های شخصیتی انسان این است که این ویژگی ها بتدریج برای بشر حاصل می شود. یعنی توانایی های انسانی از دوران طفولیت تا دوران بلوغ و دوران پختگی در حال تغییر به سمت تکمیل شدن است. بدیهی است انسان در دوران کودکی برخی ویژگی ها را ندارد و بتدریج یک به یک آنها را بدست می آورد. لذا در دوران کودکی نمی توان دستورالعملهای دوران بزرگسالی را ارائه کرد. یک نظریه تربیتی خوب باید بتواند متناسب با هر دوران از زندگی انسان ملاحظات متفاوتی را در جهت رشد بشر ارائه دهد. از این نظریات به نظریات رشد تعبیر می شود.

دستورالعمل هایی که معصومین برای هدایت و تعلیم و تربیت مومنان ارائه می فرمایند، مبتنی بر ویژگی های زیستی و معنوی انسان در دورانهای مختلف زندگی اش است. برخی آموزه های امام صادق علیه السلام ناظر به تشریح خصوصیات بشری در مقاطع مختلف زندگی انسان است و برخی ناظر به دستورهای تجویزی برای رسیدن به کمال انسانی در هر دوران است. به همین جهت ایشان هم ویژگی های دوران کودکی را بخوبی ترسیم می کنند و هم متناسب با آن نظام تربیتی خویش را ارائه می فرمایند. یکی از مهم ترین پایه های نظام تربیتی ایشان و سایر معصومین ارائه شیوه تربیتی برای سنین مختلف است. ایشان سه مرحله رشد برای کودک و جوان را متذکر می شوند که سه نوع برخورد متفاوت را برای والدین و مربی ایجاد می کند:

**الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین (کافی ج6 صص47-46)**

کودک هفت سال بازی می کند و هفت سال خواندن و نوشتن می آموزد و هفت سال حلال و حرام را می آموزد.

کودک در هفت سالِ اول زندگی اش باید با بازی کردن به تکمیل کارکرد حواس پنجگانه اش بپردازد، به تمرین برای مشارکت با دیگران، به بالابردن قدرت نطق و توانایی درک زیبایی ها همت کند. در این دوران، هرگونه آموزشِ نوشتن و خواندن و یا شناخت واقعیت های علمی نتیجه مطلوب برای او نخواهد داشت. نکته مهمی که امام صادق (ع) متذکر می شوند مساله بازی است و ایجاد امکان برای کودک تا آزادانه با بازیگوشی خود بتواند امکان تعامل با طبیعت و انسانهای دیگر را پیدا کند. روایت دیگری از پیامبر (ص) ناظر به اهمیت بازیگوشی در دوران طفولیت است؛ ایشان در آن روایت عواقبِ نامناسبِ جلوگیری از بازیگوشی طفل را متذکر شده اند. این توجه به بازی، تقریبا محور نظام های تربیتی قرن اخیر است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند:

**دع ابنک یلعب سبع سنین (همان)**

بگذار فرزندت هفت سال بازی کند.

بعد از تکمیل قوای جسمانی و روانی کودک در هفت سال اول، دیگر وقت فراگیری توانایی های فکری است. او باید به افزایش ذخیره فکری خود همت بگمارد که دیگر با بازیگوشی حاصل نخواهد شد. او باید تجربیات انباشته دیگران را به اندوخته های فکری خود بیفزاید و این یعنی همت کردن برای آموزش. حال چه نوع آموزشی برای او در این سنین لازم است؟ نظام های آموزشی فعلی در جهان، یادگیری را به دانش هایی کاذب نیز بسط می دهند. دانش هایی که تاثیر مثبتی در آینده دانش آموز ندارد. اما امام صادق (ع) محتوای این آموزش را چنین ترسیم می کنند:

**اولی الاشیاء ان یتعلمها الاحداث الاشیاء التی اذا صاروا رجالا احتاجوا الیها (شرح ابن ابی الحدید 20، کلمه 817، ص 333)**

بهترین مطالبی که شایسته است نوجوانان یاد بگیرند چیزهایی است که در بزرگسالی مورد نیازشان باشد.

با توجه به تفاوتهای فردیِ نوجوانان، هریک باید ببیند در دوران بزرگسالی چه مسیری را دنبال می کند تا تعالیمی که باید در دوران کودکی یادبگیرد را بشناسد.

در مرحله دوم، دانش اموز باید درصدد فراگرفتن احکام توصیفی باشد. اندوخته های خود را تا آنجا که می تواند و نیاز دارد بیفزاید، اما او در این دوران قادر به تنظیم زندگی خود نیست. او نمی تواند بیندیشد باید چه مسیری را دنبال کند. او برای ساخت شخصیت خود نمی تواند نگاه جامع به زندگی داشته باشد. در نتیجه از او خواسته نمی شود که به فراگیری احکام تجویزی یا حکمت عملی بپردازد. اگر هم به این مسائل توجه می کند از باب معرفت به چنین نوع زندگی کردن است. اما احکام تجویزی وقتی کارآمد می شوند و در نوجوان نهادینه می گردد که خود به آنها بیندیشد و آنها را انتخاب کند. به همین جهت است که امام صادق (ع) فراگیری حلال و حرام را به دوران سوم منتسب کرده اند. اگر در دوران هفت سال دوم خوبی و بدی ها را می شناخت و به آنها آگاهی پیدا می کرد، در دوران هفت سال سوم باید ها و نباید ها را باور می کند و مسیر زندگی خود را بر آن اساس تنظیم می کند. اطلاع از «خوب و بد» با عمل بر طبق «بایدها و نبایدها» فرق می کند. حلال و حرام اعم از خوب و بد است. چرا که هر خوبی جزء حلالها قرار می گیرد و هر بدی نیز در سلک حرامها؛ ولی حلال و حرام دینی دامنه گسترده تری نسبت به اخلاق دارد که بخشی از دین است. لذا نه تنها اخلاقیات که احکام شرعی را نیز باید به عنوان باید و نباید های زندگی اش فرا بگیرد و بفهمد و با انتخاب خویش آنها را بپذیرد.

امام صادق همین دستور را بگونه ای دیگر نیز بیان کرده اند:

**دع ابنک یلعب سبع سنین و یودب سبع سنین و الزمه نفسک سبع سنین (وسائل ج5، ص125)**

فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار بازی کند و هفت سال بر فراگیری ادب و روشهای مفید ادب شود، و در هفت سال سوم مانند یک رفیق صمیمی مصاحب و ملازمش باش (تا باکمک تو، خود زندگی درست را انتخاب کند).